

# موج چهارم بیداری اسلامی

\* دکتر موسی نجفی  
استاد فلسفه سیاسی دانشگاه

در نوشته پیش رو دکتر موسی نجفی، محقق، نویسنده و استاد دانشگاه، شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی در اواخر قرن هجدهم و تفاوت آن با بیداری اسلامی در شرایط کنونی و تغییراتی که دنیای عرب و جهان اسلام در طول امواج چهارگانه بیداری اسلامی داشته است را مورد بررسی قرار داده و در نهایت، آینده خیزش‌ها و انقلاب‌های اسلامی منطقه و تعمیق آنها را به تحلیل نشسته است.



چند تغییری که دنیای غرب و جهان اسلام در موج اول تا چهارم بیداری اسلامی داشته‌اند، از این قرار است:

اول: در دو قرن گذشته، امپراتوری شبه اسلامی تحت لوای خلافت عثمانی، بر سرزمین‌های گسترده‌ای از جهان اسلام حاکمیت داشت. مصر، شمال آفریقا و کشورهای عربی در این محدوده قرار داشتند.

دوم: سلطه سیاسی و استعمار نظامی کشورهای اروپایی بعد از انقلاب فرانسه در شرق کم‌کم صورت آشکارتری به خود گرفت. دو قدرت بزرگ دنیای اسلام یکی صفویه در ایران از بین رفت و دیگری (امپراتوری عثمانی) در ترکیه فعلی در حال انحطاط بود. از آن طرف

موج چهارم بیداری اسلامی چون تکامل یافته موج‌های اول تا سوم است، لایه‌های عمیق‌تر تفکر و تمدن غربی را نشانه می‌گیرد و در هر لایه و سطحی که در این خیزش‌ها وارد گردد به خاطر ماهیت تمدنی و تکاملی و فرهنگی‌اش به همان میزان اثر می‌گذارد.

با حمله ناپلئون بناپارت به مصر در اواخر قرن هیجدهم و تغییر معادله بین استعمار غرب با جهان اسلام، جریانی شکل گرفت که به «بیداری اسلامی» مشهور گردید. این جریان دوام چندانی نیاورد، اما امروزه بعد از دو قرن، دوباره بیداری اسلامی با خیزشی جدید در این کشور اسلامی مشاهده می‌شود. این بار خیزش و بیداری اسلامی مصر با دو قرن، گذشته تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. هرچند کشورهای اردن، تونس، یمن نیز به این خیزش پاسخ مثبت داده‌اند، اما به علت ماهیت موج چهارم بیداری اسلامی، این حرکت در صورت منحرف نشدن و سیر مسیر طبیعی‌اش در مصر، ابعاد وسیع‌تر و عمیق‌تری به خود می‌گیرد.

اسلامی است اتکا نمایند، آن وقت جهش مهمی که در بیداری اسلامی در سه دهه گذشته در ایران اتفاق افتاد به لایه‌های عمیق‌تر بیداری اسلامی در این کشورها هم می‌رسد. وسایل ارتباط جمعی، رشد فکری و فرهنگی سنوات اخیر مسلمانان، موفقیت‌های تمدنی و سیاسی ایران و ضربه‌های اساسی که به بیکر استعمار در عراق و لبنان وارد شده، ساختار شکنی هیمنه و قدرت غرب را امکان‌پذیر نشان می‌دهد به نحوی که همه مسلمانان می‌توانند به این راه سوم در موج جدید بیداری اسلامی حامل انقلاب اسلامی تکیه و اعتماد کنند.

به نظر می‌رسد، غرب به حالت اول راضی است و تدارک راه‌های رسیدن به خواسته‌های اولیه این اعتراض‌ها را برای مصادره نهضت و این‌که به لایه‌های عمیق‌تر بیداری اسلامی نرسد خواهان است. کانالیزه کردن شعارها و تمرکز بر روی دیکتاتوری صرف، بیکاری، فقر و آزادی و تلاش برای دور کردن اعتراض از مسئله صهیونیسم، استعمار و نفوذ فزاینده سلطه

اروپا با سلاح جدید یعنی علم و فلسفه سیاسی ناشی از انقلاب فرانسه به پیشروی و فتح سنگر به سنگر در شرق مشغول شد. سوم: در طول این دو قرن با محور نظریه خلافت، کشورهای عربی بخصوص مصر و شمال آفریقا و خاورمیانه عربی - اسلامی، دو ایدئولوژی ظاهراً معارض سوسیالیستی و لیبرالیستی را در قالب نوعی «ناسیونالیسم» نسبتاً مقتدر و دیکتاتور مآب تجربه نموده‌اند. امروز با افول مدرنیسم در غرب، فروپاشی مارکسیسم در شرق و امتحان و سلطه مرگبار این ایدئولوژی‌ها، صدای ترک خوردن آن «ایسم‌ها» به خوبی به گوش می‌رسد.

چهارم: با وقوع انقلاب اسلامی ایران و اندیشه امام خمینی - به قول بابی سعید در کتاب «هراس بنیادین» - نه فقط احیای خلافت منظور نیست بلکه این انقلاب پدیده‌ای است که در مقابل کمالیسم (کمال آتاتورک) قرار می‌گیرد و لذا این راه جدید، طلایه دار موج چهارم بیداری اسلامی شده است.

به قول استاد مطهری، این اصلاح‌گری دنیای اسلامی در سایه مکتب تشیع نه به راه تجددخواهی افراطی و سکولاریزم و نه به نقطه مقابل آن (قشری‌گری و سلفی‌گری) می‌رود.

این اعتدال (پیدایش راه سوم) و تکامل بیداری اسلامی در موج چهارم که نقطه نقل آن از «خلافت» به «ولایت» منتقل شده است ابعاد وسیعی دارد. اکنون می‌توان سرخ و رگه‌های آن را در تمامی خیزش‌ها و جنبش‌هایی که به نام «بیداری اسلامی» حرکت می‌کنند، دید.

پنجم: موج چهارم بیداری اسلامی چون تکامل یافته موج‌های اول تا سوم است، لایه‌های عمیق‌تر تفکر و تمدن غربی را نشانه می‌گیرد و در هر لایه و سطحی که در این خیزش‌ها وارد گردد به خاطر ماهیت تمدنی و تکاملی و فرهنگی‌اش به همان میزان اثر می‌گذارد.

ملت مصر و سایر کشورهایی که این خیزش‌ها را دنبال می‌کنند به علت آن که نتوانسته‌اند در موج دوم و سوم بیداری اسلامی به‌طور کامل قرار گیرند ممکن است به دو وضعیت دچار شوند:

حالت اول: ممکن است به نوعی تلاقی بیداری اسلامی با موج دمکراسی خواهی البته نوع «نوگرایی غربی» مواجه شوند. این تجربه، موج دوم بیداری اسلامی در سالیان مشروطیت ایران را یادآور می‌گردد و هرچند دست‌آوردهای مهمی مثل محدود شدن استبداد و تغییرات عمده اجتماعی را به همراه دارد ولی موجب قطع نفوذ و پیشروی غرب در سنگرهای فرهنگی و هویتی و شخصیتی ملت‌های اسلامی نمی‌شود.

حالت دوم: اگر این خیزش‌ها بتوانند از افراط و تفریط، سلفی‌گری و وهابیت از یک سو و تجددخواهان افراطی و اصلاح طلبان (رפורمیست‌ها) از سوی دیگر عبور کنند و به لحاظ فکری به خواسته‌های هویتی و شخصیتی که مختص لایه‌های عمیق‌تر موج چهارم بیداری



غرب در دهه‌های اخیر به عنوان عامل اصلی مشکلات، از هم اکنون سیاست اصلی رسانه‌ها و استراتژیست‌هایی است که تکرار تجربه ایران را بزرگترین فاجعه برای خود می‌دانند. محافل غربی وصل شدن حلقه‌های بیداری اسلامی به یکدیگر را غیرقابل جبران تلقی می‌نمایند. با این اوصاف، مطلوب اول غرب، وارد نشدن این کشورها در موج بیداری اسلامی و توقف در مرحله اولیه است، اما در صورت عدم تحقق این خواسته مساله مهم برای آنان وارد نشدن کشورهای اسلامی در لایه‌های عمیق‌تر امواج بیداری اسلامی یا به عبارتی موج چهارم بیداری اسلامی است.

**کانالیزه کردن شعارها و تمرکز بر روی دیکتاتوری صرف، بیکاری، فقر و آزادی و تلاش برای دور کردن اعتراض از مسئله صهیونیسم، استعمار و نفوذ فزاینده سلطه غرب در دهه‌های اخیر به عنوان عامل اصلی مشکلات، از هم اکنون سیاست اصلی رسانه‌ها و استراتژیست‌هایی است که تکرار تجربه ایران را بزرگترین فاجعه برای خود می‌دانند.**